

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه ۲، نئوارتدکس و بحران اجتماعی بخش ۲

راجر گرین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر راجر گرین در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۲۲، نئوارتدکس و بحران اجتماعی، بخش ۲ است.

نئوارتدکس و بحران اجتماعی. او، فکر می‌کنم این بخش را تمام کردیم. مگر پنج نکته در مورد الهیات او رسیدیم، نئوارتدکس و بحران اجتماعی، انسان اخلاقی و C نگفتیم؟ ما آن را گفتیم. خب، حالا به بخش جامعه اخلاقی.

من قصد دارم مقدمه‌ای ارائه دهم. در مقدمه‌ام، درباره راینهولد و ریچارد نیبور با هم صحبت خواهم کرد. و سپس آنها را از هم جدا خواهم کرد.

و قرار است درباره راینهولد و ریچارد نیبور صحبت کنیم. اول صبر کنید و بعد درباره اچ. ریچارد نیبور صحبت می‌رسیم و به کتابی به نام مسیح و فرهنگ می‌رسیم D خواهیم کرد. بعد به شماره

چند نفر از شما کتاب «مسیح و فرهنگ» را برای یک دوره دیگر، شاید برای یک دوره دیگر خوانده‌اید؟ کسی هست؟ «مسیح و فرهنگ»؟ خیلی... شما کل آن را خوانده‌اید؟ شما کل آن را نخوانده‌اید. این کتاب برای درک نئوارتدکس و رویکرد نئوارتدکس به دنیای مدرن و غیره بسیار بسیار مهم است. خب، به آن می‌پردازیم.

خب، اول از همه، به مقدمه‌ای دارم. خب، حالا، شما اینجا دو برادر دارید که در مسیحیت آمریکایی خیلی مهم شدن. راینهولد نیبور، اینم قرار ملاقات‌هاش، و برادرش اچ. ریچارد نیبور و اینم قرار ملاقات‌هاش.

هر دوی آنها در یک خانه‌ی کشیشی در کلیسای به نام کلیسای انجیلی آلمان بزرگ شدند. بنابراین، آنها در این کلیسای انجیلی آلمان بزرگ شدند، که نوعی کلیسا است که شاخه‌ای از زهدگرایی آلمانی است. بنابراین، آنها در یک خانه‌ی الهیاتی کشیشی، کلیسای انجیلی آلمان، بزرگ شدند و از این نظر، آنها به نوعی شبیه راشنبوش هستند زیرا راشنبوش در یک خانه‌ی کشیشی بزرگ شد، اما او در یک کلیسای بپتیست آلمانی، کمی متفاوت از فرقه، بزرگ شد.

اما برادران نیبور، مانند راشنبوش، نه تنها با صحنه مذهبی آمریکا، بلکه با صحنه مذهبی اروپا و الهیات آلمان نیز بسیار آشنا هستند. بنابراین، این موضوع آنها را برای کاری که قرار است انجام دهند، در موقعیت خوبی قرار می‌دهد. بنابراین، این دو برادر واقعاً در آن سنت واقعاً شگفت‌انگیز پرورش یافته‌اند.

هر دوی آنها در میسوری مدرک کارشناسی گرفتند، اما بعد هر دو به ییل رفتند. جالب است که او، فکر کنم دیروز هم از ییل نام برد، اما هر دو به ییل رفتند. خب، خب، حالا اتفاقی که بعد از تحصیلشان در ییل می‌افتد این است که از نظر حرفه‌ای در دو مسیر متفاوت می‌روند، اما این دو مسیر واقعاً برای مسیحیت آمریکایی و الهیات آمریکایی، الهیات مسیحی آمریکایی بسیار مهم هستند.

رینهولد نیبور، اول از همه، به عنوان یک کشیش در دیترویت شروع به کار کرد و به مدت ۱۱ سال در دیترویت کشیش بود. بنابراین، در دیترویت، رینهولد نیبور دقیقاً همان چیزهایی را که ما در موردشان صحبت

می‌کنیم، از نظر بحران اجتماعی، ساعات طولانی کار، دستمزدهای پایین، شرایط وحشتناک زندگی، کودکان کار و از این قبیل چیزها، دید. او این موارد را از نزدیک در دیترویت دید.

به راحتی می‌توان او را با راشنبوش مقایسه کرد، زیرا راشنبوش نیز ۱۱ سال در شهر نیویورک بود و همین چیز را دید. البته، او پیش از راینهولد نیبور زندگی می‌کرد، اما این تجربه نیبور است. بنابراین، تجربه راشنبوش در نیویورک سال‌ها قبل، دقیقاً همان تجربه نیبور در دیترویت سال‌ها بعد در آن خدمت ۱۱ ساله کشیشی بود.

حالا، بعد از ۱۱ سال، رینهولد نیبور آنجا را ترک می‌کند و به مدرسه‌ی الهیات یونیون در شهر نیویورک می‌رود. تاریخچه‌ی یونیون را با پرونده‌ی بریگز به خاطر دارید، درست است؟ آن را به خاطر دارید. یونیون به یک مدرسه‌ی علمیه‌ی پرسبیتی تبدیل شده بود، به خاطر پرونده‌ی بریگز که حالا به یک مدرسه‌ی علمیه مستقل تبدیل شده بود.

رینهولد نیبور به مدرسه علمیه یونیون می‌رود و بقیه عمر حرفه‌ای خود را در آنجا تدریس می‌کند. و این زمانی بود که او تدریس در یونیون را آغاز کرد. آن زمانی بود که یونیون در زندگی الهیاتی آمریکا بسیار مهم شد زیرا پل تیلیچ در یونیون تدریس می‌کرد و فیلسوف-متکلم در یونیون تدریس می‌کرد. دیتریش بونهوفر به مدت یک سال به مدرسه علمیه یونیون آمد، بنابراین بونهوفر در آن سال با یونیون در ارتباط بود، در حالی که به نوعی دانشجوی تحصیلات تکمیلی بود.

بنابراین، مدرسه الهیات یونیون به یک حوزه آموزشی بسیار مهم تبدیل شد، اما همچنین نوع بسیار مهمی از حیات فکری حوزوی برای الهیات آمریکایی بود. بنابراین، راینهولد نیبور به یونیون می‌رود. ریچارد نیبور برادرش اچ. ریچارد نیبور، مسیر کمی متفاوتی را در پیش می‌گیرد.

ریچارد نیبور در نهایت در دانشگاه ییل مشغول به تدریس می‌شود. بنابراین، ریچارد نیبور استاد ییل می‌شود و وقت و نفوذ خود را در ییل می‌گذراند. بنابراین، راینهولد نیبور در یونیون است، ریچارد نیبور در ییل است، و حدود ۲۵ سال، آنها تقریباً بر صحنه الهیات آمریکا تسلط داشتند.

و این، حق با شماست، یک نقل قول اینجا: برای بیش از یک ربع قرن، هر دو مرد، به همراه بسیاری از همکاران همفکر، اگر نه همیشه همفکر، این دو نهاد را به مراکز پویا و تأثیرگذاری از جوشش الهیات تبدیل کردند. و بنابراین در اینجا برادران نیبور را در یونیون و ییل داشتید، و آنها واقعاً بسیار بسیار مهم شدند. فقط اشاره می‌کنم که ما یک سؤال داریم، اما دوباره اشاره می‌کنم که می‌خواهیم به آنچه با بارت مطرح کردیم اشاره کنیم.

توجه داشته باشید که راینهولد نیبور به عنوان یک متکلم عمومی نیز شناخته می‌شود. راینهولد نیبور به عنوان یک روحانی و یک متکلم در آمریکا یک چهره عمومی بسیار بسیار مهم بود، آنقدر که مجله تایم، در شماره بیست و پنجمین سالگرد خود، عکس او را روی جلد مجله تایم چاپ کرد. و بعد عکسی از برادرش، اچ. ریچارد نیبور، وجود دارد.

خب، افراد بسیار مهمی اینجا هستند. لیبرالیسم چقدر جزئی از آن است؟ خب، کمی به تک تک آنها خواهیم پرداخت و شاید در موردش صحبت کنیم. از بین آنها، اگر بخواهیم به طور خلاصه بگوییم، هر دو استاد اخلاق بودند، اساساً در دانشگاه یونیون و دانشگاه ییل.

اصطلاح لیبرال، شما نمی‌خواهید برای این افراد به کار ببرید، زیرا زمانی که آنها در صحنه هستند، علیه لیبرالیسم پروتستان واکنش نشان می‌دهند. به یک معنا، مبارزه آنها علیه لیبرالیسم پروتستان در سمت چپ و

،علیه بنیادگرایی آمریکایی در سمت راست است. بنابراین، آنها در تلاشند تا یک الهیات کتاب مقدسی خوب، محکم و میانه‌رو برای پروتستان‌تیسیم بسازند.

، آیا این کمکی می‌کند؟ اصطلاح لیبرال نه برای هیچ‌کدام از آنها و نه برای کارل بارت به کار نمی‌رود. گاهی اوقات کسی به من می‌گوید، خب، من هرگز آثار کارل بارت را نمی‌خوانم چون او خیلی لیبرال است. خب، پس اگر کارل بارت را لیبرال بنامید، این اصطلاح هیچ معنایی ندارد، چون دقیقاً همان چیزی است که او با آن مبارزه کرد، لیبرالیسم پروتستانی.

من از اصطلاح نئوارتدکس برای هر سه این افراد راضی هستم. من اینجا یک دست دیدم، کارتر، و بعد هانا. بله؟ پس همیشه گفت میانه‌روتره؟ میانه‌روتر.

به نظر من میانه‌روتر هستند. آنها انجیلی نیستند. خودشان را انجیلی نمی‌نامند، اما ارتدکس هستند.

آنها اهل کتاب مقدس هستند. آنها می‌خواهند ببینند که چگونه این کتاب مقدس، چگونه کتاب مقدس راه خود را به زندگی اخلاقی باز می‌کند. این چیزی است که آنها به آن علاقه‌مندند.

و منظورشان از این حرف، در زندگی اجتماعی، در زندگی سیاسی، این است که الهیات کتاب مقدس چگونه به این شکل عمل می‌کند؟ می‌دانید، سوال خوبی است. نمی‌دانم. باید این را بررسی کنم.

نمی‌دانم. فکر می‌کنم تا جایی که یادم می‌آید، یک خواهر داشتند. یک خواهر و یک برادر دیگر هم داشتند.

برادر یا خواهر؟ خب، و یک خواهر هم داشت. نمی‌دانید که آیا او تا به حال به خانه آمده بود یا نه. فکر می‌کنم یک خواهر هم داشت.

یک زندگینامه عالی وجود دارد، و من در واقع قصد دارم بعداً در مثالی که حدود سه هفته دیگر ارائه خواهم داد، به این زندگینامه اشاره کنم. یک زندگینامه عالی از راینهولد نیبور وجود دارد. نام خانوادگی من فاکس است.

اگر بهترین زندگینامه راینهولد نیبور را می‌خواهید، باید به قلم کسی که فامیلی‌اش فاکس است، نوشته شود. او واقعاً فوق‌العاده است. زندگینامه‌ی فوق‌العاده‌ای است، نه؟ خب، این مقدمه است.

حالا، کاری که قرار است انجام دهیم این است که ابتدا به سراغ راینهولد و سپس به سراغ اچ. ریچارد نیبور برویم. خب، فقط چند نکته در مورد آن. اول از همه، این، به یک معنا، به سوال شما، کایک، پاسخ می‌دهد. اما اول از همه، او به عنوان یک کشیش در دیترویت، لیبرالیسم را ورشکسته یافت.

لیبرالیسم پروتستان کلاسیک به هیچ وجه نیازهای مردم محله او را برآورده نمی‌کرد، و او می‌دانست که باید راه بهتری وجود داشته باشد. و بنابراین، به یک معنا، مانند بارت، کتاب مقدس را به عنوان راه بهتر، جایگاه جدید و عجیب کتاب مقدس کشف می‌کند. حال، آنچه او به عنوان یک کشیش می‌یابد این است که علاقه اصلی او دریافت پیام کتاب مقدس و به کارگیری اخلاقی آن خواهد بود.

بنابراین، به عنوان یک کشیش، او همین الان درخواست را می‌خواهد. این چیزی است که او به دنبالش است. به این ترتیب، درخواست اخلاقی جایی است که او از بارت جدا می‌شود زیرا احساس می‌کرد که از بارت و البته ستاره در حال طلوع بارت قدردانی می‌کند.

این افراد همگی آثار بارت را می‌خواندند و با بارت و همه چیز را مطالعه می‌کردند. اما او دریافت که الهیات بارت، ضعف الهیات بارت این بود که به اخلاق نمی‌رسید. الهیات بارت عظمت و شکوهی داشت، اما وقتی در مورد اخلاق مسیحی و چگونگی به کارگیری این الهیات بزرگ در جهان اجتماعی یا سیاسی، به طور کامل صحبت نمی‌شود، احساس می‌کرد که ناکافی است.

ضمناً، او هم همین را در مورد کیرکگور فهمید، چون یادتان هست، گفتیم کیرکگور چقدر برای بارت مهم بود؛ نیبور کیرکگور را خوانده بود اما همان را یافته بود. بنابراین، علاقه‌ی او این بود که آن را واقعاً به طور ریشه‌ای به کار ببرد. خب، این هم از این

خب، نمی‌دانم چرا این کار را کردم. خب، قرار است درباره چند تا از آثارش صحبت کنیم. حالا، هنوز درباره راینهولد نیبور هستیم، پس اینجا چند تا از آثارش را معرفی می‌کنم.

نمی‌دانم چرا دارم دست می‌زنم، اما نمی‌دانم چطور این را کشف کرد. خب، حالا، با آثارش، می‌توانیم بفهمیم که او کیست. انسان اخلاقی و جامعه‌غیراخلاقی، او این کتاب را در سال ۱۹۳۲ نوشت، انسان اخلاقی و جامعه غیراخلاقی.

خب، حالا چیزی که او در کتابش به آن واکنش نشان می‌دهد، این نوع خوش‌بینی لیبرال، این نوع خوش‌بینی الهیات لیبرال است. در کتاب، او به نوعی خوش‌بینی عقلانیت را نادیده می‌گیرد، زیرا خوش‌بینی لیبرال عقلانیت به مردم این تصور را می‌دهد که قادر به ایجاد یک جامعه عقلانی و منظم هستند. کاری که او در کتاب انجام می‌دهد، به چالش کشیدن این نوع خوش‌بینی لیبرال در مورد عقلانیت انسان‌ها و عقلانیت بشریت است.

و آنچه او در کتاب می‌گوید، و ما نیز در کتاب بعدی به آن اشاره خواهیم کرد، و آنچه او در آن کتاب می‌گوید این است که ما باید در اینجا واقع‌گرای سیاسی باشیم. فقط با خواندن کتاب مقدس، ما واقع‌گرای سیاسی هستیم زیرا کتاب مقدس در مورد گناهکاری انسان‌ها صحبت می‌کند. و کتاب مقدس در مورد شری صحبت می‌کند که توسط گناهکاری ما به این جهان آورده شده است.

بنابراین، کتاب مقدس صرفاً از عشق به عنوان راهی برای نظم بخشیدن به جامعه و مقابله با شر در جامعه صحبت نمی‌کند. کتاب مقدس همچنین در مورد نیاز به قدرت برای نظم بخشیدن به جامعه و مقابله با جامعه صحبت می‌کند. بنابراین این کاری است که او در کتاب انجام می‌دهد.

کار دیگری که او اینجا انجام می‌دهد این است که در کتاب می‌گوید روابط بین افراد یک موضوع اخلاقی است. روابط بین افراد، رابطه من با شما و رابطه شما با من، موضوعات اخلاقی هستند که در آنها می‌توانیم درک کتاب مقدسی از عشق را به کار ببریم، زیرا او دیدگاه والایی نسبت به توانایی افراد در فراتر رفتن از یک زندگی خودخواهانه داشت.

او احساس می‌کرد که افراد می‌توانند بر خودخواهی خود غلبه کنند تا به یک رابطه عاشقانه با افراد دیگر برسند. بنابراین، او عنوان کتاب را چه گذاشت؟ انسان اخلاقی. با این حال، روی دیگر سکه این است که رابطه بین گروه‌ها اکنون یک موضوع سیاسی است.

این یک مسئله سیاسی است. و رابطه بین گروه‌ها باید توسط گروه‌های توانمندساز اداره شود. او معتقد بود که گروه‌ها، گروه‌هایی از مردم، چیزی دارند که او خودخواهی جمعی می‌نامید.

بنابراین، وقتی افراد زیادی را در یک گروه قرار می‌دهید، یک خودخواهی جمعی در آنجا وجود دارد و خودخواهی جای از خودگذشتگی را می‌گیرد. و بنابراین، اگر این خودخواهی بی‌قرار را با این گروه‌ها داشته

باشید، آنگاه احتمال رویارویی وجود دارد و این احتمال وجود دارد که یک گروه بخواهد گروه دیگری را تصاحب کند و این برای نیبور مشکل‌ساز می‌شود. بنابراین، عنوان دوم کتاب یا بخش دیگر عنوان کتاب چیست؟ انسان اخلاقی در جامعه غیراخلاقی.

انسان اخلاقی در جامعه غیراخلاقی. حال، بسیار جالب است که البته او خودش علاقه اصلی یا یکی از علایق بزرگش را سیاست می‌دانست. پس چگونه یک مسیحی این نوع مسائل را به حوزه سیاسی مرتبط می‌کند؟ او در واقع انجمنی از مسیحیان سوسیالیست تشکیل داد زیرا راینهولد نیبور، به دلیل عقاید سیاسی خودش، یک سوسیالیست بود.

بنابراین، او در آن زمان یک انجمن مسیحیان سوسیالیست تشکیل داد. حالا، اجازه دهید چند کلمه‌ای در مورد کتاب «انسان اخلاقی در جامعه غیراخلاقی» بگویم، که ما مجبور بودیم آن را هنگام گرفتن دکترای دقت زیادی بخوانیم. من استادی به نام مکس استکهاوس داشتم.

نمی‌دانم کسی چیزی از مکس استکهاوس خوانده یا نه، مرد واقعاً فوق‌العاده‌ای است. مکس استکهاوس وقتی ما آمدیم، در دوره دکترای استاد خیلی سخت‌گیری بود. این هیچ ربطی به هیچ چیز ندارد، اما من مکس را به یاد دارم.

اما وقتی ما وارد شدیم، می‌دانید، شما به سمینارهایی می‌روید که ممکن است هشت نفر از شما در یک سمینار با استاد باشید. و مکس استکهاوس می‌گفت، حالا امروز می‌خواهیم به سراغ رگه‌های شعبده‌بازی برویم. بنابراین این روش تدریس او بود.

آدم دنبال شعبده‌بازی می‌ره، می‌دونی، بالاخره یه کاری می‌کنه. برای همین یه کم با این موضوع راحت نبودم. اما به هر حال، مکس استکهاوس رفت تا پیش خدا باشه.

اینجا، من یک هفته پیش مجله‌ای به نام «کریستین سنچری» را باز کردم و آگهی ترحیم مکس استکهاوس را پیدا کردم. پس او حدود یک هفته و نیم پیش به نزد خداوند رفت. اما مکس استکهاوس گفت که این عنوان برای کتاب اشتباه است.

انسان اخلاقی، انگار افراد، انسان‌های فداکار هستند، می‌دانید، و جامعه غیراخلاقی، انگار همه جوامع گروه‌های خودخواهی از افراد هستند که سعی می‌کنند بر همه سروری کنند. بنابراین مکس استکهاوس، در سمینارهای فارغ‌التحصیلی ما، همیشه می‌گفت که این عنوان برای کتاب اشتباه است. عنوان کتاب باید انسان اخلاقی و غیراخلاقی در جامعه اخلاقی و غیراخلاقی باشد.

بنابراین، او گفت که ما باید تشخیص دهیم که حتی افراد گاهی اوقات افراد بسیار خودخواهی هستند. ما باید تشخیص دهیم که برخی گروه‌ها بسیار فداکار هستند. بنابراین او احساس کرد که نیبور کتاب بزرگی است.

اما او احساس می‌کرد که باید بیشتر به آن پرداخته شود، و ظرافت‌های بیشتری نسبت به نیبور در کتاب به آن اضافه شود. بنابراین، من فقط از آن کتاب به عنوان تلاشی برای رسیدن به الهیات نیبور نام بردم. بیایید کمی برای کتاب «طبیعت و سرنوشت انسان» دست بزنیم.

خب، البته که از عناوینش استفاده می‌کنم. خب، این هم از کتاب ۱۹۴۳، طبیعت و سرنوشت انسان. خب، خب، معلومه که دو جلد.

شاید برخی از شما کتاب «سرشت و سرنوشت انسان» را خوانده باشید. خب، حالا، اولین چیزی که او سعی می‌کند در اینجا در کتاب «سرشت و سرنوشت انسان» در مورد آن صحبت کند این است که راه حل نهایی برای مشکلات شر در تاریخ، راه حل نهایی، در خود تاریخ نهفته نیست. راه حل‌های نهایی، یا راه حل نهایی برای مشکلات شر در شرایط تاریخی ما، در زندگی تاریخی ما، فراتر از ما در مسیح، منجی، نهفته است.

بنابراین، مسیح در نهایت خداوند تاریخ است. و این مسیح است که به تاریخ معنای نهایی و تحقق نهایی در تاریخ می‌دهد. و به ویژه در صلیب مسیح است که آن معنای نهایی و تحقق نهایی را می‌بینیم، زیرا می‌بینیم که عشق خدا در تاریخ رخنه می‌کند و سرانجام بر واقعیت‌های کلی تاریخی که در برابر خدا یا پادشاهی او قرار دارند، پیروز می‌شود.

بنابراین او تصویرسازی‌های فوق‌العاده‌ای در مورد سرنوشت نهایی، تصویرسازی نهایی و اینکه بالاخره ارباب نهایی تاریخ کیست، دارد. خب، این زیباست. می‌دانید، او چند صد صفحه را صرف این کار می‌کند، اما این یک نوع تصویرسازی زیباست.

خب، حالا، بخش دوم کل این فرآیند، بخش دوم سکه، این است که در این میان، مسیحیان نمی‌توانند از مسئولیت خود در قبال آنچه در جهان می‌گذرد، شانه خالی کنند. در این میان، مسیحیان نمی‌توانند در مواجهه با تمام شرارت‌های جهان، عقب بنشینند و هیچ کاری نکنند. این چیزی نیست که مسیحیان به انجام آن فراخوانده شده‌اند.

و مسیحیان نمی‌توانند به نوعی از ورود به عرصه سیاسی، عرصه اجتماعی و غیره خودداری کنند. بنابراین، او دوست ندارد آواز بخواند، و این دنیا خانه من نیست. من فقط در حال گذر هستم. راینهولد نیبور دوست ندارد ما این را بخوانیم زیرا این دنیا خانه ماست، و ما فقط در حال گذر نیستیم، و باید با واقعیت‌های شر روبرو شویم و ببینیم چگونه می‌توانیم با آنها مقابله کنیم.

خب، خب، حالا اساساً سه راه وجود دارد که می‌توانید از آن صرف نظر کنید. بنابراین، سه راه وجود دارد که مسیحیان از مسئولیت خود در قبال اتفاقات جهان صرف نظر می‌کنند. و تعداد زیادی از این راه‌ها در کتاب وجود دارد، اما سه راه اصلی وجود دارد.

اولاً، مسیحیان می‌توانند از مادی‌گرایی صرف نظر کنند. یعنی می‌توانند آنقدر فقط به خودشان و دنیایشان علاقه‌مند باشند که با ثروتمندتر شدن و به دست آوردن چیزهای مادی، از مسئولیت‌هایشان شانه خالی کنند. وقتی این کار را می‌کنید، از مسئولیت مسیحی خود طفره می‌روید.

خب، این یکی، درسته؟ دوم، شما می‌توانید از یک خوش‌بینی تعریف نشده صرف نظر کنید. می‌توانید یک خوش‌بینی تعریف نشده داشته باشید یا با واقعیت روبرو نشوید. و برخی از مسیحیان در قرن بیستم، تا آنجا که به نیبور مربوط می‌شود، برخی از مسیحیان با آن خوش‌بینی تعریف نشده کنار آمدند.

چطور می‌توانید در قرن بیستم نسبت به مسیری که دنیا در پیش گرفته خوشبین باشید؟ نیبور می‌گفت جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و غیره. پس چطور می‌توانید این کار را بکنید؟ خب، و سوم اینکه، می‌توانید با نوعی دوگانه‌گرایی از این امر صرف نظر کنید. می‌توانید با گفتن اینکه خب، فقط روح من نجات یافته است، از این امر صرف نظر کنید.

این بزرگترین علاقه من به نجات روح است. من هیچ مسئولیتی در قبال این دنیا ندارم. این دنیا خانه من نیست، بنابراین هیچ مسئولیتی در قبال آن ندارم.

اما می‌توانید با دوگانه‌گرایی از این امر صرف نظر کنید. می‌توانید تقریباً عارف شوید و زندگی خود را به شیوه‌ای عارفانه سپری کنید. روح خوب است و جسم بد.

فقط روح است که نجات خواهد یافت. شما نمی‌خواهید هیچ ارتباطی با دنیای مادی داشته باشید. بنابراین، به نظر او، این سه راهی است که مردم، مسیحیان، از آن کناره‌گیری می‌کنند.

او در این کتاب‌ها آنها را به چالش می‌کشد. اینجاست که به نوعی مبارزه را آغاز می‌کند. خب، باشه، باشه، من به تو ده ثانیه مهلت ندادم.

جمعه است. چون جمعه است، پنج و نیم ثانیه به شما استراحت می‌دهم، اما بالاخره رسیدیم. من هم به بحث دیروزمان در مورد سخنران علاقه‌مند بودم.

از شما بابت این موضوع متشکرم. نظر رینهولد نیبور در مورد الهیات اصلاح‌شده چه بود؟ فقط یادآوری. تعریف ما از نئوآرتدوکس، آرتدوکس جدید. آرتدوکس جدید مبتنی بر کتاب مقدس است.

و معمولاً کتاب مقدس را از دریچه‌ی نگاه اصلاح‌طلبان می‌فهمد. پس معمولاً این کار را می‌کند. خب، البته، این داستان خنده‌داری درباره‌ی نیبور است، نه اچ. ریچارد.

آنها دو شخصیت متمایز هستند. اما داستان راینهولد نیبور خنده‌دار است، چون او سر کلاس درس سخنرانی می‌کرد. او تمام وسایلش را به دست می‌آورد.

و او به دفترش می‌دوید، همه چیز را می‌گذاشت، و بعد می‌رفت و در یک جلسه اتحادیه یا چیزی شبیه به آن صحبت می‌کرد. سپس، صبح روز بعد، من به کلاس درس برمی‌گشتم. بنابراین، آنها یک عکس خنده‌دار از نیبور دارند.

با این حال، او خواهد گفت که الهیات اصلاح‌شده، بیش از حد از واقعیت‌های سیاسی زندگی آمریکایی که او از آنها آگاه است، انزواطلب است. او زندگی آمریکایی را بر اساس آنچه ما در موردش صحبت کردیم، می‌شناسد. دستمزدهای پایین، سرمایه‌داران وحشتناکی که بر کارگران حکومت می‌کنند و غیره. بنابراین، او منتقد یک سیستم الهیاتی و فلسفی است که به نظر نمی‌رسد با واقعیت‌های زندگی روزمره کنار بیاید.

اگر قرار باشد یک کلمه برای نیبور، به خصوص راینهولد، استفاده کنید، آن کلمه این است که او یک واقع‌گرای سیاسی بود. او می‌خواست این چیزها در جلسه اتحادیه در خیابان تغییری ایجاد کند. و بنابراین فکر می‌کنم این جایی است که او ممکن است تا حدودی مخالف باشد.

آره. فکر می‌کنم، آره، فکر نمی‌کنم بخواهیم زیاد از این حرف‌ها بزنیم. اما در کل فکر می‌کنم، این درست باشد.

چون منظورم این است که بارت یک کتاب کامل درباره کالوین و الهیات او و غیره نوشت. نیبور، به یک معنا جهان را کمی بیشتر شبیه لوتر می‌بیند. و این یعنی، تناقضات جهان و شر جهان و چگونگی کنار آمدن با آن و چگونگی مبارزه با آن و غیره را می‌بیند.

خب، فکر می‌کنم این کمی درست باشد. بله. خب، مدت زیادی از آخرین باری که آن زندگینامه فاکس را خواندم می‌گذرد.

خب، باید برگردم به آن موضوع تا این را بررسی کنم. اما راستش را بخواهید، داستانی دارم که بعداً وقتی درباره بنیادگرایی صحبت می‌کنیم برایتان تعریف می‌کنم. داستانی که وقتی داشتم بیوگرافی نیبور را در هواپیما از فاکس می‌خواندم، برایم اتفاق افتاد. اما این برای امروز نیست.

خب، چیز دیگه‌ای هم هست؟ باشه. حالا اچ. ریچارد نیبور. ما همین الان در مورد اچ. ریچارد نیبور صحبت کردیم.

اچ. ریچارد نیبور نیز منتقد الهیات لیبرال بود. از نظر او، الهیات لیبرال اکنون ورشکسته شده بود. الهیات لیبرال به وعده‌های خود عمل نکرد.

و بنابراین، ما باید کاری انجام دهیم. ما واقعاً باید الهیات مسیحیت آمریکایی را به شیوه‌ای که مبتنی بر کتاب مقدس و منطقی باشد، مورد بازنگری قرار دهیم. حالا، کاری که او انجام می‌دهد، و این روی پاورپوینت است.

فکر کنم پاورپوینت روی تخته سیاه آماده است. بنابراین، لازم نیست این را یادداشت کنید. اما بیایید کمی به کتاب «پادشاهی خدا در آمریکا، ۱۹۳۷» کمک کنیم.

حالا، بگذارید فقط بگویم که در الهیات مسیحی آمریکایی، این یکی از مشهورترین جملاتی است که تاکنون نوشته شده است. منظورم این است که این یک جور جمله رویایی است. وقتی می‌نویسید، می‌نشینید و فکر می‌کنید چه چیزی توجه مردم را جلب خواهد کرد.

خب، این توجه مردم را جلب خواهد کرد، چون این حرف او در مورد لیبرالیسم پروتستان آمریکایی بود. او گفت خدایی بدون خشم، انسان‌های بدون گناه را از طریق خدمت مسیح بدون صلیب به پادشاهی بدون داوری می‌آورد. و در همین یک جمله، او تقریباً الهیات لیبرال آمریکایی را هم‌تراز می‌کند.

چون این مردم، این مردم لیبرال، به خشم خدا اعتقاد نداشتند. آنها به گناهان بشر اعتقاد نداشتند. آنها باور نداشتند که هیچ داوری‌ای وجود دارد که ما زیر آن بایستیم.

و آنها این را باور نداشتند. آنها معتقد بودند که مسیح آدم خوبی است. اما به هیچ چیز در مورد نحوه‌ی حکومت او بر روی صلیب اعتقاد نداشتند.

بنابراین، با این جمله، اچ. ریچارد نیبور به زیبایی در یک جمله معرفی می‌شود. به عنوان کتاب، پادشاهی خدا در آمریکا، توجه کنید. بنابراین، این جمله اینجا بسیار شگفت‌انگیز است.

خب، این اچ. ریچارد نیبور است. و آن کتاب را، باید بدانی. و این کتاب‌ها را هم در فهرست مطالعات قرار بده، باشه؟ طبیعت و سرنوشت انسان، مردانه‌تر، جامعه‌ی بیشتر، و پادشاهی خدا در آمریکا.

می‌دانیم که با خواندن این مطالب تابستان خوبی خواهی داشت. بله، جن؟ باشه. خب، در مورد نیبور، او زیاد در مورد پروتستان‌تیسیم لیبرال کلاسیک صحبت می‌کند.

این با چیزی که در الهیات لیبرال آمریکایی شنیده‌اید متفاوت است. نه، نه. من این دو را به جای هم به کار می‌برم، بله.

چون الهیات لیبرال، لیبرالیسم کلاسیک پروتستان، در حالی که در آلمان آغاز شد، واقعاً در آمریکا در فرقه‌ها و کلیساها و همه چیز ریشه دواند. بنابراین بله. بنابراین، نه، آنها یکی هستند.

باشه. چیز دیگه ای هم هست؟ باشه. بذار برم سراغ دی، مسیح، و فرهنگ

و این مشهورترین کتاب اچ. ریچارد نیبور است. و از آنجا که ما زمان زیادی را صرف این کتاب می‌کنیم، آن را به عنوان یک چیز جداگانه در طرح کلی شما قرار می‌دهم. بنابراین، این اثر عالی اچ. ریچارد نیبور است

به نظر می‌رسد برخی از شما حداقل بخش‌هایی از «مسیح و فرهنگ» را خوانده‌اید. می‌دانم که می‌خواهید آن را هم در فهرست مطالعه تابستانی خود قرار دهید. آن را هم به فهرست مطالعه تابستانی خود اضافه کنید

و همانطور که متوجه شدید، ما قرار است چهار کار انجام دهیم. اما اول از همه، قرار است مقدمه‌ای بر آن ارائه دهیم. بنابراین، با آن شروع می‌کنم.

و دوشنبه‌ی آینده به این موضوع می‌پردازیم. خب، خب، مقدمه

حالا، اگر قرار باشد در یک جمله در مورد موضوع این کتاب توضیح دهیم، جمله‌ام این خواهد بود: رابطه بین مسیحیت و فرهنگ بشری چیست؟ مسیحیت چگونه با فرهنگ بشری ارتباط دارد؟ آیا با فرهنگ بشری ارتباط دارد؟ آیا با جهانی که در آن زندگی می‌کنیم ارتباط دارد؟ بنابراین این چیزی است که کتاب سعی در نشان دادن آن دارد. سعی دارد آن را اثبات کند. رابطه مسیح و فرهنگ، مسیحیت با فرهنگ چیست؟ بسیار خب

حالا، اتفاقی که در کتاب می‌افتد این است که او تصمیم می‌گیرد چه کاری انجام دهد، چگونه تصمیم می‌گیرد به موضوع نزدیک شود، این است که او به پنج مدل، پنج روشی که در تاریخ مسیحیت کشف کرده است، نگاه می‌کند. او به پنج روشی که کلیسا سعی کرده به این سوال پاسخ دهد، نگاه می‌کند. حالا، متوجه خواهید شد که من چه کار کرده‌ام؛ با این حال، در طرح کلی شما، من سه روش را انتخاب کرده‌ام، سه تا از پنج روش

و دلیل اینکه این کار را انجام داده‌ام این است که گروه‌های میانی او کمی با هم ادغام می‌شوند. بنابراین من به هر پنج مورد نمی‌پردازم. من به سه مورد اصلی می‌پردازم: فکر می‌کنم، سه مورد اصلی، تقابل بین مسیح و فرهنگ، ترکیبی از مسیح و فرهنگ، و مسیح و فرهنگ در متن

خب، حالا، وقتی او درباره مسیح صحبت می‌کند، درباره مسیح و فرهنگ صحبت می‌کند. وقتی درباره مسیح صحبت می‌کند، درباره این صحبت می‌کند که چگونه مسیح مجسم، کلید شناخت خود توسط مردم است

از طریق آمدن خدا در جسم است. یوحنا ۱:۱۴ را به خاطر دارید، این چقدر برای کارل بارت مهم بود؟ این آمدن خدا در جسم است که کلید چگونگی درک مسیحیان از خود در این جهان، چگونگی درک جهان، چگونگی درک خدا و چگونگی درک خیر و شر است. بنابراین، وقتی او در کتاب از کلمه مسیح استفاده می‌کند، منظورش همین است

وقتی او در کتاب از کلمه فرهنگ استفاده می‌کند، منظورش محیطی است که انسان‌ها بر جهان طبیعی اطراف خود قرار می‌دهند. بنابراین، وقتی او در مورد فرهنگ صحبت می‌کند، در مورد محیطی صحبت می‌کند که ما انسان‌ها بر جهان طبیعی اطراف خود قرار می‌دهیم و با آن جهان طبیعی را شکل می‌دهیم. بنابراین، چگونه جهان طبیعی را شکل می‌دهیم؟ چگونه این کار را انجام می‌دهیم؟ ما این کار را با علم انجام می‌دهیم

ما جهان را با ریاضیات شکل می‌دهیم. ما جهان را با معماری شکل می‌دهیم. معماری جهان طبیعی را شکل می‌دهد، اینطور نیست؟ معماری چیزی در مورد جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و آنچه در مورد آن جهان فکر می‌کنیم به شما می‌گوید

ما این کار را با هنر انجام می‌دهیم. ما این کار را با موسیقی انجام می‌دهیم. منظورم این است که ما این کار را به روش‌های مختلفی انجام می‌دهیم که از طریق آنها محیط خود را شکل می‌دهیم.

حالا، من متقاعد شده‌ام که مهم‌ترین آنها، زبان است. زبان فرهنگ است. بعضی از شما احتمالاً، نمی‌دانم، یا رشته تحصیلی‌تان زبان‌شناسی است.

اما زبان، فرهنگ است. و بنابراین، زبان صحبت می‌کند و به یک معنا، فرهنگ را زنده می‌کند. و البته، نیبور. نیز به این موضوع بسیار علاقه‌مند است.

اما سوال این است که انسان‌ها چگونه فرهنگ را شکل می‌دهند؟ ما چگونه این کار را انجام می‌دهیم؟ و با چه ابزارهایی فرهنگ را شکل می‌دهیم؟ بنابراین، این کتابی درباره مسیح و فرهنگ است. و منظور او از مسیح همین است. و منظور او از فرهنگ همین است.

بنابراین حالا او سعی خواهد کرد از خودش بپرسد، خب، ما در تاریخ کلیسا چه دیده‌ایم؟ این دو چیز چه ارتباطی با هم دارند؟ و ما از این سه مدل استفاده می‌کنیم. بسیار خب، روز خوبی داشته باشید.

این سخنرانی دکتر راجر گرین در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۲۲، نئوارتدکس و بحران اجتماعی، بخش ۲ است.